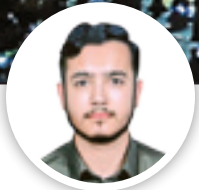




اگر مسجد برای ما جاداشت می‌آمدیم!

■ یک عصر گرم تابستان، اگر از کنار مسجدهای محله‌های مختلف شهر رد شویم، احتمالاً با صحنه‌های متفاوتی روبه‌رو می‌شویم. بعضی مسجدها درهایشان باز است و چند نوجوان گوشه حیاط یا شبستان نشسته‌اند و بعضی دیگر در ساعتی که مدرسه تعطیل است و وقت آزاد جوان‌ها و نوجوان‌ها بیشتر از همیشه، تقریباً خالی‌اند. همین تصویر ساده، یک سؤال قدیمی را دوباره زنده می‌کند که چرا بخشی از نوجوان‌ها و جوان‌ها کمتر از گذشته با مسجد ارتباط دارند و اگر قرار باشد دوباره به مسجد برگردند، از آن چه می‌خواهند. برای پیدا کردن جواب، بهتر است این بار به جای مدیران و مسئولان و کارشناسان، سراغ خود نوجوان‌ها و جوان‌ها برویم. نه اینکه از آنها بپرسیم «چرا مسجد نمی‌روید» و منتظر فهرستی از جواب‌های آماده باشیم و بلکه بپرسیم اگر مسجد محله قرار بود بخشی از زندگی آنها باشد، چه شکلی پیدا می‌کرد. جواب‌ها شبیه هم نیستند. یکی از کمبود برنامه می‌گوید و دیگری از زیاد بودن برنامه‌های رسی و یکی از رفتار بزرگ‌ترها گلایه دارد و یکی دیگر مسجد را دوست دارد، اما می‌گوید مسجد محل‌شان جایی برای نسل او ندارد. [صفحه ۱۰]

زندگی زیر گنبد‌های فیروزه‌ای



محمد مهدی کبودوندی
فعال فرهنگی:

پیوند خانه و مسجد بچه‌ها را رشد می‌دهد



حجت الاسلام یاسین حسین آبادی
معاون فرهنگی مسجد چمکران:

مسجد وقتی پایگاه رشد می‌شود که نیازهای نسل جدید را بشناسد



دکتر حسن صادقی
روانشناس:

مسجد وقتی پایگاه رشد می‌شود

که نیازهای نسل جدید را بشناسد

خودمانی

نیره ساری

بی‌مقدمه، یک سؤال کاملاً خودمانی: چرا بخشی از جوان‌ها و نوجوان‌های ما دیگر با مسجد احساس نزدیکی نمی‌کنند؟

این سؤال را نمی‌شود فقط با این جواب که «جوان‌ها عوض شده‌اند» تمام کرد، یا گفت نسل امروز با نسل‌های گذشته فرق دارد. سبک زندگی‌اش تغییر کرده، سسرگرمی‌هایش تغییر کرده، زبان ارتباطش تغییر کرده و بخش زیادی از زندگی‌اش در فضای مجازی می‌گذرد. مگر قرار نبود مسجد یک نهاد زنده و اجتماعی باشد؟ مگر قرار نبود مسجد فقط محل برگزاری نماز و مراسم مناسبتی نباشد و در متن زندگی مردم حضور داشته باشد؟ شاید بد نباشد یک‌بار به جای اینکه بپرسیم «چرا جوان‌ها به مسجد نمی‌آیند؟»، از خودمان بپرسیم «مسجد برای اینکه جوان‌ها بخوانند بیایند، چه کرده است؟» مسجد را برای جوان می‌خواهیم یا جوان را برای مسجد؟ این تفاوت، شاید کوچک به نظر برسد، اما اتفاقاً نقطه شروع ماجراست.

اگر هدف ما فقط پسر کردن صف‌های نماز باشد، احتمالاً نسخه‌های قدیمی هم جواب می‌دهند، اما اگر حرف از مسجد به عنوان پایگاه اجتماعی و فرهنگی محله است، ماجرا فرق می‌کند. مسجد باید جایی باشد که نوجوان احساس کند دیده می‌شود؛ جوان احساس کند حرفش شنیده می‌شود؛ خانواده بدانند برای بخشی از دغدغه‌هایش می‌تواند به مسجد محله تکیه کند و مردم احساس کنند مسجد فقط در مناسبت‌ها درهایش را به روی آنها باز نمی‌کند.

واقعیت این است که نوجوان امروز اگر در مسجد فقط با «پاید و نباید» روبه‌رو شود، طبیعتاً است که خیلی زود احساس کند اینجا جای او نیست. نوجوان دنبال ارتباط است، دنبال تجربه است، دنبال دیده شدن است و دوست دارد در جایی که حضور دارد، سهمی هم در تصمیم‌گیری و اجرا داشته باشد. نوجوان را نمی‌شود فقط مخاطب برنامه‌های فرهنگی دانست؛ باید او را بخشی از برنامه‌سازان فرهنگی کرد. مسئولان فرهنگی مساجد اگر واقعاً به دنبال جذب نسل جدید هستند، شاید یکی از اولین کارها این باشد که بخشی از برنامه‌ها را با خود جوان‌ها طراحی کنند. گاهی یک نوجوان بهتر از چند جلسه کارشناسی می‌داند که چرا همسین و سال‌هایش به مسجد نمی‌آیند. کافی است کنسبی واقعاً از او پرسید اگر اختیار مسجد دست تو بود، چه برنامه‌ای بر گزار می‌کردی؟ چه چیزی را تغییر می‌دادی؟ شاید پاسخ‌هایش ساده باشد، اما اتفاقاً همین سادگی می‌تواند راهگشا باشد.

مشکل دیگر آنجاست که فعالیت فرهنگی مسجد را با مناسبت‌ها اندازه می‌گیریم. ماه رمضان، محرم، فاطمیه، دهه کرامت و... هر کدام که می‌آیند، برنامه‌ای بر گزار می‌شود، بتری نصب می‌شود، سخنرانی و مراسمی شکل می‌گیرد و بعد دوباره همه چیز به روال عادی برمی‌گردد، اما مسجد قرار است در تمام روزهای سال برای محله چه کار کند؟ اگر نوجوان محله در تابستان جایی برای گذراندن اوقات

مسجد را برای جوان می‌خواهیم

یا جوان را برای مسجد؟!



فراغت ندارد، مسجد چه نقشی دارد؟ اگر خانواده‌ای با یک مسئله اجتماعی یا فرهنگی روبه‌روست، مسجد چه کمکی می‌تواند بکند؟ اگر جوانی دنبال یادگیری مهارتی است، مسجد می‌تواند برایش یک فرصت آموزشی فراهم کند؟ اگر یک جوان بیگزار است، آیا مسجد می‌تواند حداقل او را به یک شبکه ارتباطی، مهارتی یا حمایتی وصل کند؟ اینها همان جاهایی است که مفهوم «مسجد اجتماعی» خودش را نشان می‌دهد.

مسجد اگر فقط در مناسبت‌ها فعال باشد، طبیعتاً نمی‌تواند تبدیل به بخشی از زندگی روزمره نسل جدید شود. مسئولان فرهنگی باید از خودشان بپرسند اگر یک نوجوان هیچ مناسبت مذهبی خاصی هم در پیش نداشته باشد، چه دلیلی دارد که عصر یک روز معمولی وارد مسجد محله‌اش شود؟ پاسخ این سؤال، شاید یکی از مهم‌ترین شاخص‌های موفقیت یک مسجد باشد.

جوان‌ها از مسجد فرار نکرده‌اند، شاید ما بلد نیستیم صدایشان کنیم. گاهی درباره نسل جدید طوری حرف می‌زنیم که انگار یک گروه کاملاً بیگانه وارد جامعه شده است؛ نسلی که دیگر هیچ علاقه‌ای به فعالیت جمعی، معنویت، گفت‌وگو یا کار اجتماعی ندارد، اما واقعاً این‌طور است؟

همین جوان‌ها را در فعالیت‌های داوطلبانه، گروه‌های خیریه، فعالیت‌های اجتماعی، ورزش، کارهای رسانه‌ای و حتی پوش‌های مختلف اجتماعی می‌بینیم. پس شاید مشکل این نیست که جوان اساساً علاقه‌ای به جمع و فعالیت اجتماعی ندارد؛ شاید مسئله این است که ما هنوز زبان ارتباط او را پیدا نکرده‌ایم.

جوان امروز را نمی‌توان با ادبیات چند دهه قبل جذب کرد. این به معنای کنار گذاشتن ارزش‌ها نیست؛ به معنای پیدا کردن زبان درست برای انتقال آنهاست و البته مسجد هم باید این واقعیت را بپذیرد.

اگر یک نوجوان ساعت‌ها در شبکه‌های اجتماعی حضور دارد، مسجد نمی‌تواند فضای مجازی را نادیده بگیرد. اگر جوان با ویدئو، یادکست، تصویر- و گفت‌وگوی کوتاه ارتباط برقرار می‌کند، فعالیت فرهنگی مسجد هم باید این ظرفیت‌ها را جدی بگیرد. قرار نیست مسجد تبدیل به یک صفحه مجازی شود، اما قرار هم نیست دنیای مجازی را به

کلی نادیده بگیرد. مسجد باید یاد بگیرد با نسل جدید حرف بزند، نه اینکه فقط برای نسل جدید حرف بزند. این دو با هم فرق دارند.

اگر قرار است جوان به مسجد بیاید، باید احساس کند فقط میهمان مسجد نیست؛ صاحب بخشی از آن هم است. اعتماد کردن به جوان البته ریسک دارد. ممکن است اشتباه کند، ممکن است برنامه‌ای که طراحی می‌کند دقیقاً مطابق سلیقه ما نباشد، ممکن است تجربه کافی نداشته باشد، اما مگر قرار است جوان بدون فرصت تجربه کردن، یک‌شبه تبدیل به نیروی فرهنگی کارآموده شود؟ نسل جدید را باید با آموزش، نظارت و اعتماد وارد میدان کرد.

مسجد فقط یک ساختمان نیست که در ساعات مشخصی باز شود و مردم برای عبادت وارد آن شوند. مسجد می‌تواند یکی از مهم‌ترین سرمایه‌های اجتماعی هر محله باشد؛ جایی که آدم‌ها دیگر را می‌شناسند، مشکلات محله را می‌بینند و برای حل آنها کنار هم قرار می‌گیرند، اما سرمایه اجتماعی با دستور و بخشنامه ساخته نمی‌شود. با اعتماد، ارتباط و حضور واقعی در زندگی مردم ساخته می‌شود.

اگر می‌خواهیم مسجد پایگاه اجتماعی محله باشد، باید از خودمان بپرسیم امروز مردم محله چقدر مسجد را در زندگی‌شان مؤثر می‌دانند؟ چقدر یک مادر می‌تواند برای دغدغه فرهنگی فرزندش روی مسجد حساب کند؟ چقدر یک نوجوان احساس می‌کند مسجد او را می‌فهمد؟ چقدر یک جوان می‌تواند در مسجد فرصت رشد، یادگیری و فعالیت پیدا کند و چقدر خود مردم در تصمیم‌ها و فعالیت‌های مسجد نقش دارند؟ اینها سؤال‌هایی است که شاید پاسخ دادن به آنها از شمارش تعداد برنامه‌های مهم‌تر باشد.

مسئولان فرهنگی مساجد اگر می‌خواهند نسل جدید را دوباره با مسجد پیوند بزنند، شاید لازم باشد کمی از آمار برنامه‌ها فاصله بگیرند و به اثر برنامه‌ها نگاه کنند. اینکه در یک سال چند مراسم برگزار کرده‌ایم، مهم است، اما شاید مهم‌تر این باشد که چند نوجوان بعد از حضور در مسجد احساس کرده‌اند اینجا جای آنهاست. اینکه چند کلاس برگزار کرده‌ایم، مهم است، اما مهم‌تر اینکه چند جوان توانسته‌اند در آن کلاس‌ها مهارتی بیاد بگیرند و اعتمادبه‌نفس پیدا کنند. اینکه چند برنامه مناسبتی برگزار شده، مهم است، اما مهم‌تر اینکه مسجد در یک روز عادی و بدون مناسبت، چقدر برای مردم محله مفید بوده است. اگر پاسخ این سؤال‌ها را پیدا کنیم، دیگر لازم نیست برای هر نوجوان هزار دلیل بیاوریم که چرا باید مسجد بیاید. کافی است مسجد را به جایی تبدیل کنیم که نوجوان در آن دوست پیدا کند، مهارت یاد بگیرد، حرفش شنیده شود، احساس امنیت و تعلق کند، در یک فعالیت اجتماعی اثر بگذارد و در کنار همه اینها با معنویت و ارزش‌های دینی هم ارتباط بگیرد. مسجدی که چنین نقشی داشته باشد، برای جذب جوان تبلیغ نمی‌کند؛ جوان خودش راه مسجد را پیدا می‌کند.

نگاه

ناصر سهرابی

گاهی برای فهمیدن جایگاه یک نهاد اجتماعی، لازم نیست آمارها را ورق بزنیم؛ کافی است به خاطر آتمان رجوع کنیم. به روزهایی که مسجد فقط محل اقامه نماز نبوده جایی بود برای دیدار، آموختن، خندیدن، دوستی، کتاب خواندن و ساختن خاطر.

یادش بخیر... ۱۲ یا ۱۳ ساله بودم. نزدیک خانه‌مان مسجد بزرگی قرار داشت که برای بچه‌های محله، چیزی فراتر از یک ساختمان مذهبی بود. پنج‌شنبه‌ها بعد از نماز، پرده سفید بزرگی نصب می‌شد و فیلم نمایش می‌دادند. هنوز هم طعم شکلات و کیک یزدی‌هایی که میان تماشاگران پخش می‌شد از ذهنم پاک نشده است. کتابخانه‌ای بزرگ با سالن مطالعه داشت که ساعت‌های زیادی را در آن می‌گذراندم. گاهی تورهایی تفریحی برای نوجوانان برگزار می‌شد و اگر اشتباه نکنم، حتی چند مراسم عروسی هم در همان مسجد برگزار شد. برای نسل ما، مسجد فقط جای عبادت نبود؛ بخشی از زندگی بود. شاید همین خاطره‌های ساده، امروز پرسشی مهم را پیش روی ما قرار می‌دهد، چرا بسیاری از نوجوانان و جوانان امروز، چنین تجربه‌ای از مسجد ندارند؟

واقعیت این است که مسجد در تمدن اسلامی، هیچ‌گاه صرفاً مکانی برای عبادت نبود. تاریخ گواهی می‌دهد مسجد، نخستین دانشگاه، نخستین مرکز گفت‌وگو، نخستین پایگاه تصمیم‌گیری اجتماعی و حتی محل حل اختلافات مردم بوده است. مسجد، قلب تپنده محله محسوب می‌شد؛ جایی که هم علم در آن جریان داشت، هم هنر، هم مهدلی و هم مسئولیت اجتماعی، اما جهان تغییر کرده است. امروز انسان‌ها در میان گارهای از شبکه‌های اجتماعی، سرگرمی‌های دیجیتال، بازی‌های آنلاین، هوش مصنوعی و رسانه‌های بی‌شمار زندگی می‌کنند. رقابت برای جلب توجه انسان، به‌ویژه نسل جوان، هیچ‌گاه تا این اندازه سخت نبوده است. دیگر نمی‌توان انتظار داشت صرفاً با تکیه بر شیوه‌های چنددهه قبل، مسجد همان جایگاه گذشته را حفظ کند. این تغییر البته تهدید نیست؛ اگر آن را درست بفهمیم، می‌تواند فرصتی تاریخی باشد. هوش مصنوعی، اینترنت، فناوری‌های نوین و رسانه‌های دیجیتال قرار نیست جای مسجد را بگیرند؛ بلکه می‌توانند ابزارهای تازه‌ای برای تقویت نقش مسجد باشند. مسجدی که بتواند از فناوری برای آموزش، ارتباط با مخاطبان، تولید محتوای جذاب، پاسخگویی به پرسش‌های نسل جدید و حتی برگزاری دوره‌های مهارتی استفاده کند، همچنان می‌تواند یکی از اثرگذارترین نهادهای اجتماعی باشد. نسل امروز با پرسش‌های متفاوتی روبه‌روست؛ از بحران هویت گرفته تا اضطراب، تنهایی، اعتیاد به فضای مجازی، دغدغه‌های شغلی، آینده

و مهم و چالش‌های اخلاقی. مسجد اگر بخواهد مخاطب این نسل باشد، باید زبان او را بشناسد. جوان امروز بیش از آنکه به نصیحت نیاز داشته باشد، به گفت‌وگو نیاز دارد. بیش از سخنرانی‌های یک‌طرفه، به شنیده شدن احتیاج دارد. شاید یکی از مهم‌ترین مأموریت‌های امروز مساجد، بازگشت به همان کارکرد اجتماعی فراغوش شده باشد. مسجد باید دوباره خانه مردم شود؛ جایی که نوجوان بتواند کتاب بخواند، مهارتی یاد بگیرد، فیلمی ارزشمند ببیند، در یک کارگاه هنری شرکت کند، در فعالیت‌های داوطلبانه حضور یابد، ورزش کند، مشاوره بگیرد و در کنار همه اینها، معنویت را نیز تجربه کند. فرهنگ، چیزی نیست که فقط با سخنرانی ساخته شود؛ فرهنگ در تجربه‌های مشترک می‌شکل می‌گیرد. همانطور که هنوز طعم آن کیک یزدی و هیجان تماشای فیلم در مسجد، دهها سال بعد در ذهن من زنده مانده است. خاطر، یکی از قدرتمندترین ابزارهای تربیت است. اتفاقاً یکی از دلایل موفقیت بسیاری از مراکز فرهنگی دنیا نیز همین است؛ آنها برای مخاطب خود «تجربه» خلق می‌کنند، نه فقط برنامه. مسجد نیز اگر بتواند تجربه‌ای شیرین، صمیمی و ماندگار برای کودکان و نوجوانان بسازد، دیگر نیازی به دعوت‌های مکرر نخواهد داشت. آنان خود، بهترین سفیران مسجد خواهند شد. کارکرد هنری مسجد نیز کمتر از سایر نقش‌های آن نیست؛ خوشنویسی، معماری،

موسیقی ایپنی، تئاتر، سرود، فیلم، ادبیات و هنرهای تجسمی، همگی می‌توانند در خدمت تقویت هویت فرهنگی جامعه باشند. مسجد، اگر سنگر فرهنگی است، باید از همه ظرفیت‌های مشروع هنر برای انتقال پیام‌های اخلاقی و انسانی بهره بگیرد. هنر، زبان مشترک نسل‌هاست و هیچ رسانه‌ای به اندازه هنر نمی‌تواند مفاهیم عمیق را در دل‌ها ماندگار کند.

از سوی دیگر، سبک زندگی سالم نیز تنها با توصیه‌های اخلاقی شکل نمی‌گیرد. مسجد می‌تواند محور فعالیت‌های داوطلبانه، کمک به نیازمندان، آموزش مهارت‌های زندگی، ترویج کتابخوانی، حفظ محیط زیست، سلامت روان، ورزش همگانی و تقویت روابط خانوادگی باشد. جامعه‌ای که مسجد آن زنده باشد، سرمایه اجتماعی بیشتری خواهد داشت زیرا مردم، یکدیگر را بهتر می‌شناسند و احساس مسئولیت بیشتری نسبت به هم پیدا می‌کنند.

باید یک واقعیت را نیز پذیرفت، صرفاً گلایه از فاصله گرفتن جوانان از مسجد، مشکلی را حل نمی‌کند. هر نسلی اقتضائات خود را دارد. همانطور که نسل درپوز با سینما و کتابخانه جذب مسجد می‌شد، نسل امروز نیز به برنامه‌هایی متناسب با نیازهای زمانه احتیاج دارد. اگر نوجوان امروز در فضای هوش مصنوعی زندگی می‌کند، چرا مسجد نتواند کلاس‌های آموزش هوش مصنوعی، سواد رسانه‌ای، برنامه‌نویسی، تولید محتوا یا مهارت‌های دیجیتال را ارائه دهد؟

رشد انسان نیست؛ ابزارها تغییر کرده‌اند، اما هدف همان است. در این میان، مهم‌تر از ساختمان مسجد، «حال و هوای» آن است. مسجدی موفق خواهد بود که درهایش به روی همه باز باشد؛ مسجدی که جوان در آن احساس احترام، امنیت، مشارکت و تعلق کند. جایی که لیخند، جسای اخم را بگیرد و گفت‌وگو جای قضاوت را.

روز جهانی مساجد، فقط یادآور تاریخ ساختن مسجد نیست؛ فرصتی است برای بازاندیشی درباره آینده آن. اینکه چگونه می‌توان این میراث بزرگ را با نیازهای دنیای جدید پیوند زد؛ بی‌آنکه اصالتش آسیب ببیند و بی‌آنکه از تحولات زمان عقب بماند. هنوز هم وقتی نام مسجد به میان می‌آید، پیش از هر چیز تصویر همان پنج‌شنبه‌های کودکی در ذهنم جان می‌گیرد؛ پرده سفید نمایش، هیاهوی بچه‌ها، عبادت در شانه‌روزی مسعود بلند کتابخانه و طبیعتی است که در رقابت با صدها رسانه، شبکه بوی کیک یزدی، مسجد را زنده می‌ساخت. شاید این آنکه بدانم، مسجد داشت شخصیت، فرهنگ و خاطره می‌ساخت. شاید راز ماندگاری مسجد نیز همین باشد؛ مسجد زمانی در قلب جامعه زنده می‌ماند که بتواند در قلب انسان‌ها قرار گیرد، مسجد دوباره همان سنگر فرهنگی، اجتماعی و هنری خواهد شد که نسل‌های مختلف با اشتیاق درهایش را می‌گشودند؛ نه از سر عادت، بلکه از سر احساس تعلق. شاید مهم‌ترین پرسش این روزها چیز دیگری باشد؛ آیا بچران امروز، بچران مسجد است یا بچران «تعریف‌ما از مسجد»؟ اگر مسجد ارتباطاً به چند ساعت عبادت در شانه‌روزی نیست، مسجد باید کانون طبیعتی است که در رقابت با صدها رسانه، شبکه اجتماعی و ابزار هوشمند، میدان را واگذار کند، اما اگر آن را به همان جایگاه اصیل خود، یعنی کانون اندیشه، فرهنگ، آموزش، گفت‌وگو، مهدلی، نوآوری و حل مسائل اجتماعی بازگردانیم، نه تنها چیزی از جایگاهش کاسته نخواهد شد، بلکه در عصر هوش مصنوعی بیش از گذشته ضرورت خواهد یافت. فناوری هر چقدر پیشرفته شود، قادر به تولید ایمان، اعتماد، مهدلی، هویت و سرمایه اجتماعی نیست؛ اینها محصول ارتباط انسانی‌اند و مسجد اگر هوشمندانه اداره شود، همچنان یکی از معبود نهادهایی است که می‌تواند این پیوند را میان نسل‌ها برقرار کند. آینده از آن نهادهایی نیست که صرفاً گذشته را افتخار خود را روایت می‌کنند، بلکه متعلق به مراکزی است که گذشته را سرمایه‌ای برای ساختن آینده می‌دانند. مسجد باید به اگر می‌خواهد در قلب نسل جدید بماند، باید از خاطره‌های شیرین درپوز پلی به نیازهای واقعی امروز و امیدهای فردا بزند؛ پلی که یک سوی آن معنویت است و سوی دیگرش دانیای، خلاقیت، مسئولیت اجتماعی و زیست گاهانه.